

Analyzing the Relationship between Religion, Culture and Civilization

Ali Shir Eftekhari¹

MA at Persian Language and Literature, Higher Education Complex of Language, Literature and Culturology

Received: 2022/07/1 | Accepted: 2022/08/9

Abstract

Religion, civilization, and culture are three big and important topics in human sciences and have a history as long as human history. How these three concepts are co-related is the main question here and has always been raised by religious sociologists, and various answers, views and approaches have been presented by them. This article aims at explaining the relationship between religion, civilization and culture through an explanatory-analytical method. In this sense, in the first step, these three concepts are explained; then, the relationship between religion and culture is analyzed and their commonalities and differences are elaborated on. In the third step, the relationship between religion and civilization is explained and interpreted. Finally, it is found that religion and culture have areas of commonality and areas of difference, and religion has always played a fundamental role in constituting a civilization, and provided grounds, bases and elements of civilization such as "the establishment of society and government, reason and rationality, science and knowledge, providing the best law, order and security and economic development" in both spiritual and material spheres. It highly contributed throughout history to the formation and realization of civilization and culture and provided a lot to the human society.

Keywords: religion, civilization, culture, security, rationality, society, science and law.

1. E-mail: eftekhari114@gmail.com



واکاوی رابطه دین، فرهنگ و تمدن

علی شیر افتخاری^۱

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی «مجمع عالی آموزش زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی»،

دانش آموخته سطح سه «مرکز تخصصی مذاهب اسلامی»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۸

چکیده

دین، تمدن، فرهنگ سه موضوع بزرگ و مهم حوزه علوم انسانی است و پیشینه‌ای به درازی تاریخ بشر دارد. رابطه این سه مفهوم با یکدیگر چگونه است و چه نسبتی بین این سه مفهوم وجود دارد؟ این پرسش اصلی تحقیق است و همواره از طرف جامعه شناسان دینی مطرح شده، و پاسخ‌ها، دیدگاه‌ها و مواضع گوناگونی از سوی آنان ارائه شده است. هدف از این پژوهش، تبیین چگونگی ارتباط بین دین، تمدن و فرهنگ است؛ روش پژوهش در این تحقیق، «روش تبیینی-تحلیلی» است؛ به این معنی، در گام اول به تبیین این سه مفهوم، و سپس در گام دوم، به تحلیل ارتباط دین و فرهنگ و بیان موارد اشتراک و افتراق این دو پرداخته، و در گام سوم، رابطه دین و تمدن را تشریح و تفسیر، و در نهایت دریافته است دین با فرهنگ حوزه‌های اشتراک، و حوزه‌های افتراق از هم دارد و دین در ایجاد تمدن، نقش اساسی و بنیادی داشته، و زمینه‌ها، بسترها و عناصر تمدن‌سازی از قبیل «تأسیس جامعه و حکومت، عقل و عقلانیت، اهتمام ورزیدن به علم و دانش، ارائه برترین قانون، نظم و امنیت و توسعه اقتصادی» را در دو حوزه معنوی و مادی فراهم ساخته، و در اختیار بشر گذاشته، و کمک شایانی در طول تاریخ برای شکل‌گیری و تحقق تمدن و فرهنگ به انسان کمک کرده و خدمات ارزنده فراوانی به جامعه انسانی انجام داده است.

واژگان کلیدی

دین، تمدن، فرهنگ، امنیت، عقلانیت، جامعه، علم و قانون.

مقدمه

دین، فرهنگ و تمدن به عنوان سه عنصر و جلوه پویا، فراگیر، و هماهنگ تمام قلمرو زندگی فردی، اجتماعی، مادی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد و هویت و شخصیت وی را شکل می‌دهد. این سه مقوله در صورت آشتی و مهر زندگی بالنده و انسانی را در کنار یکدیگر کامل می‌کند و حیات آرمانی بشر در سایه این جلوه‌ها به تمام و کمال می‌رسد.

سه عنصر دین، فرهنگ و تمدن با حیات بشر پیوند محکم و وثیقی دارد و از آغاز زندگی بشر تا پایان زیست آن همراه خواهد بود. رابطه‌ای میان فرهنگ و دین از یک سو، و رابطه‌ای میان دین و تمدن از سوی دیگر چگونه است و آیا این رابطه تساوی، عموم و خصوص مطلق و یا عموم و خصوص من وجه است؟ در این نوشتار پیوند و رابطه این سه عنصر به طور کلی و به ویژه جایگاه دین در این میان بررسی می‌گردد و به این پرسش پاسخ داده می‌شود.

ضرورت تحقیق

ادیان همیشه در تاریخ بشر تمدن ساز بوده‌اند. نقش ادیان در تمدن‌سازی مراتب و درجات مختلفی دارد. برخی از ادیان توحیدی؛ مانند «اسلام»، «یهود» و «مسیحیت» در این زمینه موفقیت بیشتری داشته‌اند؛ به همین دلیل بسیاری از دانشمندان در بررسی تمدن و عوامل آن، دین را از عناصر تمدن‌ساز شمرده‌اند؛ از این رو بحث و واکاوی از دین و رابطه آن با فرهنگ از سو، و رابطه آن با تمدن از سوی دیگر و تأثیر دین بر فرهنگ و تمدن ضرورت و اهمیت ویژه‌ای دارد.

پیشینه تحقیق

این پژوهش با این عنوان خاص، مورد تحقیق و پژوهش پژوهشگران قرار نگرفته است؛ ولی پژوهش‌ها و تحقیق‌هایی پیرامون اجزای این عنوان یعنی

«فرهنگ»، «دین» و «تمدن» صورت گرفته است و در ذیل به برخی از ویژگی‌های این تحقیق‌ها به اختصار اشاره می‌گردد.

۱) «نقش دین در تمدن سازی» (از همایون رهبران، رشید رکابیان، حسن رضا آریایی راد)؛ این پژوهش به نکات زیر پرداخته است: الف) تعریف لغوی و اصطلاحی دین و تمدن؛ ب) تبیین رابطه دین و تمدن با ذکر برخی از عناصر تمدن ساز. این پژوهش به فرهنگ و رابطه آن با دین و تمدن پرداخته است.

۲) «نسبیت دین، فرهنگ و تربیت دینی» (از بابک شمشیری)؛ این پژوهش در ابتدا به بررسی مفهوم فرهنگ و ویژگی‌های آن و سپس به بررسی مفهوم دین و ویژگی‌های آن پرداخته و سپس نقاط اشتراک و افتراق آن دو را بیان کرده است؛ این پژوهش به رابطه تمدن و فرهنگ و دین پرداخته است.

۳) «فرهنگ و تمدن اسلام». این تحقیق، به بررسی واژه‌های فرهنگ و تمدن و قرابت معنایی فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته، و سپس محدوده تاریخی و جغرافیایی تمدن اسلامی و در پایان برخی عوامل شکل‌گیری و گسترش تمدن اسلام پرداخته است. این پژوهش تنها دو حوزه فرهنگ و تمدن را بررسی کرده است و به رابطه این دو با دین پرداخته است.

۴) «عناصر تمدن‌ساز دین اسلام» (از حمزه علی وحیدی منش)؛ این پژوهش در آغاز به توضیح و تفسیر دین و فرهنگ پرداخته، و سپس به تشریح و تبیین برخی از عناصر تمدن‌ساز دین اسلام پرداخته است. عمده بحث و تحقیق در این پژوهش، عناصر تمدن دین اسلام است.

۵) «تعامل دین و فرهنگ» (از محمد حسین پژوهنده)؛ این پژوهش اسباب و شرایط تعامل دین و فرهنگ را تحقیق و بررسی کرده است و به رابطه تمدن نسبت به این دو پرداخته است.

۶) «نقش دین در ایجاد و تداوم تمدن» (از علی اکبر ولایتی). در این تحقیق دین را از عوامل و عناصر تمدن ساز معرفی کرده است و به این دلیل که تأثیر دین



در جوامع بشری یک واقعیت غیر قابل انکار است. این پژوهش نیز عنصر فرهنگ و رابطه آن را با دین و تمدن بیان نکرده است.

۷) «دین، فرهنگ و تمدن اسلامی»، (از عباس مخلصی)؛ این پژوهش ضمن تعریف مفهوم فرهنگ و تمدن، و اثرگذاری و اثرپذیری این دو بر همدیگر و همچنین تعریف دین و فرایند تکامل دین و شریعت و نقش سازنده و تأثیر آن بر فرهنگ و تمدن، و ارتباط تاریخی این دو، و برخی از عناصر تمدن‌ساز دین را از منظر آیات تحلیل و تبیین کرده است. این پژوهش با اینکه قرابت و نزدیکی بیشتری نسبت به دیگر پژوهش‌های انجام شده نسبت به این پژوهش دارد؛ اما این پژوهش نیز تنها تعریف و اثرگذاری و اثرپذیری این سه مقوله بر همدیگر را بیان کرده و به حوزه‌های اشتراک و افتراق این سه عنصر نپرداخته است.

پس از بررسی اجمالی این پژوهش‌ها روشن شد هر کدام از این پژوهش‌ها نسبت به تنها بخش‌هایی از موضوع این مقاله، پژوهش سودمندی انجام داده‌اند. البته پژوهش اخیر به بیشتر بخش‌های مورد نظر پرداخته است؛ اما کیفیت و نوع رابطه، و حوزه‌های اشتراک و افتراق این سه را بررسی نکرده است. این پژوهش ضمن بهره‌گیری از آنها این سه عنصر دین، فرهنگ و تمدن را به صورت کامل‌تر، جامع‌تر و فراگیرتر مورد واکاوی قرار می‌دهد.

روش تحقیق

در این پژوهش، مفهوم «دین، فرهنگ و تمدن»، به روش «توصیفی - تحلیلی» مورد توصیف و تحلیل قرار می‌گیرد. مقصود در گام اول، «توصیف و تبیین این سه مفهوم» و سپس در گام دوم به تحلیل و تشریح «رابطه دین و فرهنگ»، و در گام سوم به بررسی و تفسیر «رابطه دین و تمدن» می‌پردازد.

موضوع این نوشتار ذیل چهار عنوان زیر بررسی می‌شود:

الف) تعریف و شرح مفاهیم دین، فرهنگ، و تمدن؛



«ب) تبیین و تشریح رابطهٔ دین با فرهنگ»؛ و

«ج) تحلیل و تبیین رابطه و نسبت با تمدن»؛

«د) رابطهٔ فرهنگ با تمدن».

بخش اول: مفهوم شناسی «فرهنگ»، «دین» و «تمدن»

الف) مفهوم فرهنگ

واژهٔ فرهنگ مانند بسیاری از مفاهیم ذهنی و انتزاعی علوم انسانی تعریف‌های متعددی دارد. «مارگات مید» می‌گوید: فرهنگ عبارت است از پذیرش مجموع رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه که اعضا و افراد آن با ضوابطی مشترک، آن را به کودکان خود و نیز مهاجرینی که به عضویت آن جامعه در می‌آیند، منتقل می‌سازند. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۱۸).

«گی روشه» دانشمند دیگری حوزهٔ علوم انسانی، فرهنگ را مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای افکار، احساسات و رفتارهای نسبتاً صریحی می‌داند که توسط بخش اعظم اعضای یک گروه یا جامعه پذیرفته شده باشد. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۱۸).

«لویی دولو» می‌گوید: فرهنگ عبارت است از شیوهٔ زندگانی گروهی خاص در زمانی معین. (لویی، (۱۳۸۴ش): ۵۶). «تایلور» معتقد است فرهنگ، مجموعه‌ای کلی از دانش‌ها، باورها، هنرها، اخلاقیات، قانون‌ها، سنت‌ها و به طور کلی همهٔ قابلیت‌ها و عادت‌هایی است که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌کند. (بیلینگتون ...، (۱۳۸۰ش): ۳۱).

شریعتمداری مفهوم فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ از نظر یک جامعه شناس شامل کلیه رفتارهایی است که در زندگی اجتماعی آموخته شده، و از طریق گوناگون بین نسل‌های مختلف یا افراد یک نسل انتقال پیدا کرده است. در این معنا فرهنگ نه تنها بر زبان، امور صنعتی، هنر، علم، قانون، حکومت، اخلاق و مذهب اطلاق می‌گردد؛ بلکه ساختمان‌ها، ابزار، وسایل، ماشین‌آلات، طرح‌های ارتباطی و اشیا را نیز شامل می‌شود. به طور خلاصه می‌توان گفت: فرهنگ یک



جامعه عبارت است از افکار، عقاید، آرزوها، مهارت‌ها، ابزار و وسایل، امور مربوط به زیبایی و کارهای هنری، آداب و رسوم و مؤسساتی که افراد این اجتماع در میان آنها تولد یافته و رشد می‌کنند». (شریعتمداری، (۱۳۶۲ش)، ۲۸-۲۹).

بر اساس برخی از این تعریف‌ها در باره فرهنگ، حوزه و قلمروی فرهنگ، محدود و تنها بخش‌هایی از زندگی بشر را فرا می‌گیرد، و بر اساس برخی دیگر از تعریف‌ها حوزه و قلمروی فرهنگ بسیار وسیع، گستره و همه حوزه‌ها زندگی مادی و معنوی بشر را در بر می‌گیرد و هیچ حوزه‌ای و ساحتی از حوزه‌ها و ساحتهای بشر بیرون از فرهنگ نیست.

ب) مفهوم دین

الف) دین در لغت

واژه «دین»، عربی است و در فرهنگ لغات مترادف کلماتی مانند «حکم، قضا، رسم، عادت، شریعت، مذهب، همبستگی و مانند آن آمده است. (دهخدا،): ۵۷۲-۵۷۴) و در کاربرد قرآنی آن، نیز به معنای «جزا، حساب، قانون، شریعت، طاعت، بندگی، تسلیم، انقیاد، اسلام، روش، توحید و خدا پرستی» آمده است. (علی اکبر قرشی، (۱۴۱۲ه): ۳۸۰/۲-۳۸۱؛ فخر الدین الطریحی، [بی تا]: ۷۶/۲-۷۷؛ الراغب الاصفهانی، (۱۴۱۲ه): ۳۲۳/۱؛ ابن الاثیر، (۱۳۹۹ه): ۱۴۹/۲).

ب) دین در اصطلاح

سیسرون می‌گوید: «دین پیوند مایه‌ای است که انسان را به خدا مربوط می‌سازد. (۱). کانت در تعریف دین می‌گوید: ما تکالیف واجب و ضروری خود را با توجه به اینکه مبتنی بر اوامر الهی است درک نماییم. اسپنسر معتقد است: دین عبارت است از ایمان به نیرویی که نتوان مرز پایانی زمان و مکان آن را تصور کرد. (شیخ الاسلام، (۱۳۶۵ش): ۶۱/۶۰). جوادی آملی دین را چنین تعریف می‌کند: «دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. (جوادی آملی، (۱۳۸۷ش): ۱۱۲). علامه طباطبایی معتقد

است: «دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است». (طباطبایی، ۱۳۹۰ش: ۴۱/۸).

برخی از دانشمندان غیر مسلمان دین را دریافتن یک سلسله تکالیف واجب و ضروری مبتنی بر اوامر الهی، و برخی دیگر، دین را ایمان به نیروی فرازمانی و فرامکانی (ماورایی) می‌دانند؛ اما دانشمندان مسلمان، با توضیح و تفصیل بیشتر، دین را مجموعه‌ای از عقاید (باورها)، دستورهای عملی (قوانین و مقررات) و دستورهای اخلاقی می‌دانند. بر اساس این تعریف‌ها حوزه و قلمروی دین نسبت به فرهنگ بسیار محدود و تنها بخش‌هایی از زندگی مادی و معنوی بشر را در بر می‌گیرد.

ج) مفهوم تمدن

الف) تمدن در لغت

واژه «تمدن»، عربی از ماده «مدن» به معنای اقامت کردن (ولایتی)، (۱۳۸۴ش): ۳۳/۱ و در زبان انگلیسی از لغت لاتین «Civis» به معنای شهروند یا شهرنشین (سپهری، ۱۳۸۹ش: ۳۵) است. دهخدا تمدن را چنین تعریف می‌کند: «تخلقی به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت». (دهخدا، علی اکبر، معین «شهرنشین شدن، همکاری مردم یک جامعه برای ترقی و پیشرفت» را تمدن می‌داند. (معین، ...)

ب) تمدن در اصطلاح

ساموئل هانتینگتون، تمدن را در اصطلاح چنین تعریف می‌کند: تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید. (هانتینگتون، ۱۳۶۸ش: ۴۷). ویل دورانت، تمدن را یک نظم اجتماعی می‌داند و در آن، اخلاق حکم می‌راند. (دورانت، ۱۳۶۵ش: ۳/۱). علامه جعفری تعریف جامع‌تری ارائه می‌دهد: «تمدن عبارت است از برقراری نظم و هماهنگی در روابط



انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آنها بنماید؛ به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعداد‌های سازنده آنها باشد». (جعفری، (۱۳۸۹ش): ۶/۲۳۳). علی اکبر ولایتی تمدن را چنین تعریف می‌کند: تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن خروج از بادیه‌نشینی و گام نهادن در شاهراه نهادینه شدن امور اجتماعی یا به قول ابن خلدون عمران یافتن است. (ولایتی، (۱۳۸۴ش): ۱/۲۲).

بر اساس برخی از تعریف‌ها تمدن یک نظم اجتماعی، و بالاترین گروه فرهنگی و گسترده‌ترین سطح فرهنگی به شمار می‌رود و اخلاق در آن حکمرانی می‌کند و برخی دیگر، تمدن را برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه می‌دانند و در این جامعه متمدن، تصادم و تزاخم و ویرانگری جای خود را به مسابقه‌ای در مسیر رشد و کمال می‌دهد. برقراری نظم اجتماعی و هماهنگی بین افراد جامعه وجه مشترک همه این تعریف‌هاست. بر اساس این تعریف‌ها حوزه و قلمروی تمدن بسیار محدودتر از ساحات فرهنگ است، و تنها بخش‌هایی از فرهنگ را در بر می‌گیرد و با حوزه‌های دین اشتراکات فراوانی پیدا می‌کند و در بخش‌هایی نیز از هم جدا می‌شود.

بخش دوم: رابطه دین و فرهنگ

دانشمندان تعریف‌های مختلفی برای فرهنگ ارائه کرده‌اند. سبک زندگی تنها یک ساحت از ساحت‌های فرهنگ است و بر اساس برخی از تعریف‌ها فرهنگ مفهوم بسیار گسترده و وسیعی پیدا می‌کند و این معنا، تمام حوزه‌های زندگی انسانی اعم از فردی، جمعی، مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. برخی از دانشمندان معتقدند فرهنگ در هر سطحی خواه ابتدایی یا پیچیده از دو بخش مادی و معنوی تشکیل یافته است. (مالینوفسکی ...، (۱۳۸۴ش): ۵۴). بنابراین همه مؤلفه‌های فرهنگ به سه

دسته «عناصر عمومی»، «عناصر تخصصی» و «عناصر اختراعی» دسته بندی می شود. (شریعتمداری، (۱۳۶۲ش): ۳۱). به رفتارهایی که در میان مردم یک جامعه، مشترک است یا عمومیت دارد، عناصر عمومی فرهنگ گفته می شود. به رفتارهایی که در میان اعضای گروه های تخصصی، ظاهر می شوند، عناصر تخصصی فرهنگ اطلاق می گردد و به رفتارهایی تازه ای که کم کم از سوی فرد یا افرادی در جامعه مطرح می شوند و ممکن است شیوه زندگی مردم را در پاره ای از شئون اجتماعی تغییر دهند، عناصر اختراعی نامیده می شود (شریعتمداری، (۱۳۷۶ش): ۱۲).

از تعریف های ارائه شده پیرامون واژه فرهنگ ویژگی های ذیل از مفهوم فرهنگ به دست می آید:

۱) فرهنگ به صورت عمده، ساخته و پرداخته انسان ها و جوامع بشری است. (مالینوفسکی، (۱۳۸۴ش): ۹۲)؛

۲) فرهنگ تابعی از زمان و مکان است و این دو حاکم بر فرهنگ است. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۲۱)؛

۳) فرهنگ همواره در معرض تحول و تغییر است. (صالحی امیری، (۱۳۸۶ش): ۶۹)؛

۴) فرهنگ به حیات فردی و اجتماعی بشر شکل می دهد (ساختار فردی بشر نشان دهنده فرهنگ متعلق به او است). (ویگوتسکی، (۱۳۷۱ش): ۱۹۶).

۵) فرهنگ سازنده انسان است. (روح الامینی، (۱۳۸۴ش): ۱۱۰).

۶) فرهنگ پدیده ای تلقی می شود؛ به این معنا فرهنگ همه حوزه های زندگی فردی و جمعی انسان را در بر می گیرد و همه دستاوردهای نسل های پیشین را دربر می گیرد و به وسیله آنها به نسل های پیسین انتقال می یابد و اینها را می سازد؛

۷) مؤلفه ها و عناصر فرهنگی هم فراوان، و هم نسبی است. (مالینوفسکی، (۱۳۸۴ش): ۱۳۵).

بنابراین حوزه و قلمروی فرهنگ بسیار وسیع و گسترده است؛ زیرا اولاً



حوزه‌های زندگی مادی و معنوی بشر را فرا می‌گیرد و ثنایا حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی بشر را نیز شامل می‌شود. این مفهوم وسیع، بیشتر قلمروی دین و تمدن را شامل می‌گردد. پس بخش‌هایی از حوزه‌هایی از فرهنگ با بخش‌هایی از حوزه‌هایی از دین و تمدن با هم مشترک است.

از تعریف‌های ارائه شده از سوی دانشمندان، پیرامون «دین» می‌توان ویژگی‌های مشترکی را برای همه ادیان به دست آورد و به مهم‌ترین آنها اشاره می‌گردد:

- ۱) باور به وجود یا وجودهای ماورایی؛
- ۲) اتکای اعمال و مناسک بر امور مقدس؛
- ۳) وجود قانونی از سوی خدا یا خدایان؛
- ۴) ارتباط با خدا و یا خدایان از طریق دعا و مانند آن؛
- ۵) وجود احساسات دینی؛ مانند «ترس، خشیت، احساس گناه و پرستش؛
- ۶) برنامه کامل و جامع برای زندگی انسان.

با توجه به تعریف‌های دانشمندان حوزه علوم انسانی از «دین»، ادیان توحیدی دو ویژگی، ویژه‌ای دارد: ۱) گوهر اصلی و باطن دین توحیدی، معنویت است. (ملکیان، (۱۳۸۱ش): ۳۰۷؛ ۲) هدف نهایی دین، رهایی انسان از تاریکی و رسیدن به روشنایی مطلق است. (استیس، (۱۳۹۰): ۲۸۴). ذات دین در رهایی و آزادی از ظلمت و تاریکی است و خوشبختی و سعادت حقیقی انسان نیز رسیدن به روشنایی است و به بیان دیگر سرچشمه هستی و حقیقت یعنی رسیدن به نور و رها و جدا شدن از هر گونه تاریکی است. (زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، ۱۳۸۸: ۱۰۲). دستیابی به حقیقت مطلق و نهایی، زیبایی و سعادت از دیگر عناصر معنویت است و این دو نیز از سوی خدا نشأت گرفته‌اند. پس پیشرفت و تعالی انسان در گرو تحقق این اصول سه گانه است. به همین دلیل، دین بهترین راه برای پی‌بردن به خدا به عنوان

حقیقت مطلق و نیل به سعادت و آرامش نهایی است (چائوب، ترجمه شهاب الدین مشایخی راد، ۱۳۸۵: ۳۳). از دیدگاه عرفانی، معنویت، یعنی خروج از عالم ملک و گام نهادن به سوی عالم ملکوت؛ یعنی پشت سر نهادن عالم جسمانی و زمینی و ورود به سپهر خداوندی. (شمشیری، ۱۳۸۵؟ ۲۱۷).

پس از مفهوم پردازی دو مفهوم «فرهنگ» و «دین» چنین به دست می‌آید بین این دو مفهوم، رابطه و نسبت «عموم و خصوص من وجه» برقرار است نه «تساوی»، نه «تباين» و نه «عموم و خصوص مطلق»؛ یعنی این دو مفهوم یکی نیست؛ بلکه دو مفهوم جداگانه است؛ اما در برخی حوزه‌ها و زمینه‌ها وجوه اشتراکی بین آن دو دیده می‌شود؛ به بیان دیگر، بخشی از حوزه‌های دین در حیطه فرهنگ قرار می‌گیرد و بخشی از حوزه فرهنگ به دایره و حیطه دین تعلق می‌گیرد. برخی از مؤلفه‌ها و عناصر ارزشی، اعتقادی و هنجاری فرهنگ منشأ دینی دارند و برخی از آداب، رسوم، مناسک و شعایر دینی منشأ فرهنگی دارند. مثال روشن این موضوع تأیید قرآن بر بعضی از سنت‌ها، آیین‌ها و آداب فرهنگی مردم عربستان آن دوره است و این تأیید به تداوم آنها منجر گردید. از جمله این موارد به موضوع ماه‌های حرام و احکام متعلق به آن و مجازات قصاص می‌توان اشاره کرد.

حال پس از روشن شدن نسبت و رابطه دین و فرهنگ این پرسش مطرح است: حوزه‌های مستقل دین و فرهنگ و همچنین حوزه‌های مشترک آن دو، کدام حوزه‌ها هستند؟ در حوزه مستقل دین از فرهنگ باید گفت، هدف نهایی و غایی دین، عبور از عالم ملک (دنیا) و رسیدن به عالم ملکوت (معنا و قرب الی الله و فنای فی الله) است. رسیدن به این مقام و جایگاه لوازمی دارد و آن رهایی و آزادی از قیدها، بندها، محدودیت‌ها، نسیت‌ها، کثرت‌ها و دیگر عناصر اسیر کننده انسان است؛ زیرا رسیدن به وحدت، بدون رهایی از کثرت ممکن نیست. رسیدن به وحدت اصل و اساس دین به ویژه در ادیان توحیدی به شمار می‌رود و آن جوهره عرفانی دین است. (زرین کوب، ۱۳۶۲ش: ۱۷). به دیگر سخن ادیان توحیدی، ظاهری



(قشری) و باطنی (هسته‌ای) دارد و باطن و هسته مرکزی ادیان توحیدی همان ذات و حقیقت واحد ادیان توحیدی است و آن درک و شناخت خداوند و «فناى فى الله» و رسیدن به مقام انسان کامل است و این حقیقت دین است؛ به همین دلیل سالک و رونده راه عرفانی تلاش می‌کند از نسبیتهای و کثرت‌ها بگذرد و به وحدت برسد. (شمشیری، (۱۳۸۵ش): ۲۱۷). بنابراین باطن و هسته مرکزی دین، والاتر، متعالی‌تر و فراتر از فرهنگ است؛ زیرا هویت فطری و دینی نه تنها به اقسام هویت فرهنگی قابل تقلیل نیست؛ بلکه در برابر آن قرار می‌گیرد و برای رسیدن به هویت فطری باید از لایه‌ها و اشکال هویت فرهنگی گذشت؛ چون رسیدن به مقام وحدت، عبور از کثرت‌ها، تقیدها و نسبیتهای لازم است و از آن طرف، مفهوم فرهنگ در بردارنده کثرت‌ها، نسبیتهای و تقیدهاست. اساساً هویت فرهنگ با کثرت‌ها، نسبت‌ها و تقیدهای زمانی و مکانی همراه است. پس باطن و جوهره عرفانی و معنوی ادیان توحیدی حوزه مستقل از فرهنگ است.

ظاهر، پوسته و قشر دین، منطقه و حوزه مشترک فرهنگ و دین است. در آن حوزه و منطقه، به شکل آیین‌ها، سنت‌ها، مناسک و احکام دین آشکار می‌شود و یکی از رازهای تفاوت و کثرت ادیان گوناگون توحیدی در همین حوزه و منطقه است؛ زیرا در این قسمت، ادیان تحت تأثیر مقتضیات و شرایط مکانی، زمانی و تاریخی قرار می‌گیرند و با فرهنگ قرابت و همانندی فراوانی پیدا می‌کند. در این حوزه تعامل و ارتباط دو سویه بین دین و فرهنگ برقرار می‌شود و در برخی از موارد، جلوه‌های فرهنگی از ظاهر و پوسته دین تأثیر می‌پذیرد و به همین دلیل بسیاری از آیین‌ها، رسم‌ها، مناسک‌ها و آداب و حتی نمادها و اسطوره‌ها رنگ دینی به خود می‌گیرند و در نهایت در اثر این تأثیر و تأثر متقابل، مفاهیمی؛ مانند «فرهنگ دینی» و «دین فرهنگی» به وجود می‌آیند.

حوزه و منطقه مشترک دین و فرهنگ، حوزه ضروری و لازم برای زندگی

اجتماعی و دنیوی جامعه انسانی است؛ به همین دلیل عارفان مسلمان از سه لایه و سه سطح دینداری و دین‌مداری تحت عنوان «شریعت»، «طریقت»، و «حقیقت» نام می‌برند. (سروش، (۱۳۸۱ش): ۱۱۲؛ شبستری در این باره چنین می‌سراید:

تبه گردد سراسر مغز بادام	گوش از پوست بیرون آوری خام
ولی چون پخته شد بی پوست نیکوست	اگر مغز بر آری بر کنی پوست
شریعت پوست، مغز آمد حقیقت	میان این و آن باشد طریقت
خلل در راه سالک نقص مغز است	چو مغز پخته شد بی پوست نغز است
چون عارف با یقین خویش پیوست	رسیده گشت مغز و پوست بشکست

(محمدی باغملائی، (۱۳۳۶): ۲۰۹/۱).

شریعت (احکام) همان بایدها، نبایدها، مناسک و آداب است و به گفته شبستری، حکم پوسته دین را دارد و این منطقه، حوزه مشترک دین با فرهنگ است؛ اما طریقت، حرکت و عبور کردن و گذشتن از پوسته دین به سوی مغز یا گوهر دین (حقیقت) و (فنا فی الله) است و حقیقت یعنی رسیدن به وحدت و اصل توحید است. در این دیدگاه، شریعت، مقدمه، و طریقت، راه رسیدن به حقیقت است. از یک سو، ماندن در شریعت، بازماندن از حقیقت، و از سوی دیگر با نبودن شریعت نیز تحول، شدن، و رسیدن ناممکن است. پس شریعت نیاز است؛ اما به شرط اینکه مانع از رفتن و حرکت کردن انسان نشود و فرهنگ نیز نیاز است؛ اما به شرط اینکه مانع رهایی انسان و رسیدن او به حقیقت نشود؛ بلکه این دو زمینه و بستر مناسب برای حرکت کردن و انسان شدن و آزادی از قیدها و بندهای مکانی و زمانی و دیگر عناصر مادی و دنیوی آماده می‌سازد. در رویکرد عرفانی، عناصر معنوی نیز مهم و کارساز است؛ زیرا پوسته دین؛ یعنی همان منطقه مشترک دین با فرهنگ بدون معنویت اعتبار ندارد. با دقت در آموزه‌های دینی این حقیقت روشن می‌شود. برای مثال مفهوم «نیت» و «اخلاص» در عمل مورد تأکید و سفارش آموزه‌های دینی است. این عنصر نیت و اخلاص با قلب و حوزه احساس و اخلاق ارتباط دارد. راغب



اصفهان‌ی می‌گوید: خالص به چیزی می‌گویند که قابلیت آمیختگی داشته باشد و سپس از آمیختگی پاک شود و در چارچوب اسلامی، حقیقت اخلاص، دوری جستن از هر چیزی که غیر خدا باشد تلقی می‌شود. (راغب، (۱۳۷۵ش): ۶۲۵). از دیدگاه دینی اعتبار و ارزش هر عملی و فعلی به «صلاحیت خود عمل» و «نیت و انگیزه عامل و انجام دهنده» وابسته است. پس نیت در همه اعمال و کارها هم روح عمل و ارزش و اعتبار آن را شکل می‌دهد و هم بیانگر انگیزه‌های احساسی و قلبی عامل و انجام دهنده عمل است. نیت از دیدگاه اسلام یک حرکتی از سوی عامل به سوی ارتباط با خدا و مرتبه‌ای از تقرب به خداوند است؛ به همین دلیل در چارچوب شریعت، شرط صحت قبول و پذیرش واجبات و تکالیف دینی بر نیت و اخلاص گذاشته شده است. (فهم‌نیا، (۱۳۸۹ش): ۱۹۷). در نهایت، شریعت بدون معنویت ارزش ندارد و اصل شریعت باید زمینه را برای طریقت و سپس برای حقیقت آماده سازد و این امر در صورت همراهی شریعت با معنویت امکان‌پذیر است. این سخن به معنای نفی شریعت پس از رسیدن به حقیقت نیست؛ بلکه ماندن در حقیقت، متعهد بودن به شریعت لازم و ضروری است؛ اساساً شرط رسیدن به حقیقت و ماندن در آن، تعهد و پایبندی به شریعت است؛ چنان‌که پیامبر اسلام (ص)، ائمه معصومین (ع) و دیگر اولیای الهی تا آخر به شریعت به صورت کامل متعهد ماندند.

بخش سوم: رابطه دین و تمدن

بر طبق آموزه‌های دینی، بنیاد پدیده‌های اجتماعی هدهمند در جوامع انسانی پایه روانی و درونی انسان است. محتوای درونی انسان دارای دو رکن اصلی، اندیشه و اراده است و این دو ضمیر و نهان انسان را می‌سازد. با هماهنگی و همسانی این دو عنصر با هم اهداف و آرمان‌های انسان در جهان بیرون عینیت می‌یابد؛ به همین دلیل هر گونه تحول و تغییری در ساختار سیاسی و اجتماعی، تابع تغییر در بنیاد روانی و باطنی انسان است. رابطه بین این دو رابطه علت و معلول است نه رابطه قراردادی تا

بتوان به دلخواه آن را سامان بخشید. (صدر، ۱۳۵۹ش): ۹۶. تحول اجتماعی جامعه مبتنی بر تحول روانی و درونی افراد است. به همین دلیل تحول درونی، اصلی و بنیادین، و تحولات اجتماعی فرعی و تبعی آن است. دین از زمان حضرت آدم (ع) تا کنون برای شکل گیری تمدن الهی دست انسان را گرفته و خدمت‌های فراوانی به جامعه بشری ارائه کرده است تا زمینه‌ها، بسترها و ارکان تمدن برای جامعه انسانی فراهم شود. دین در دو حوزه مادی و معنوی زمینه‌ها و ارکان تمدن را آماده ساخته است و به این ارکان به اختصار اشاره می‌گردد.

الف) تأسیس جامعه و حکومت

پایه اصلی و اساسی پایه‌زیری یک تمدن بشری، تشکیل جامعه، اجتماع و حکومت است. تا جامعه و اجتماع نباشد هیچ عنصر تمدنی به وجود نمی‌آید. (یونگ، ۱۹۶۱م): ۱۲۴. شریعتی می‌نویسد: «جامعه‌شناس و تاریخ جامعه‌شناسی به یک نتیجه می‌رسند و آن اجتماعی بودن روح مذهب است. حتی مذاهب عرفانی و آخرت‌گرا، مذهبی اجتماعی و امت‌ساز و جامعه‌ساز هستند. (شریعتی، ۱۳۸۹ش): ۱۶۷/۱. کولانژ می‌نویسد: «اجتماع بشری بر اثر عقاید مذهبی پدید آمده است. (کولانژ، ۱۳۸۹ش): ۱۱۸. در نتیجه، آداب و شعائر دینی برای تشکیل نخستین جوامع بشری نقش اساسی و زیربنایی داشت. قرآن هم می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (الانبیاء/۹۲)؛ این پیامبران بزرگ و پیروان‌شان) همه امت یگانه بودند [و پیرو یک هدف] و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستید. دین و مذهب، تفاوت‌های خونی، ملیتی، نژادی، جنسیتی، طبقاتی، جغرافیایی را از بین می‌برد و همه بشر را در نظام واحد جغرافیایی و فکری الهی قرار می‌دهد: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَلِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَ تَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (البقرة/۲۱۳)؛ مردم (در آغاز) یک دسته بودند (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و



تضادهایی در میان آنها پیدا شد، در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد با آنها نازل نمود تا در میان مردم در آنچه اختلاف داشتند، داری کند. [افراد با ایمان در آن اختلاف نکردند] تنها [گروهی از] کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند و نشانه های روشن به آنها رسیده بود به دلیل انحراف از حق و ستمگری در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش رهبری نمود. [اما افراد بی ایمان هم چنان در گمراهی و اختلاف باقی ماندند] و خدا، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

در هر جامعه ای هر مقدار باورها و آموزه های دینی نفوذ و سیطره بیشتری داشته است به همان مقدار جوامع بشری توسعه یافته است. ظهور ادیان الهی در میان انسان ها باعث تشکیل و تأسیس اجتماع های بزرگ و یکپارچه گردید و جوامع بزرگ به حاکم و یا حاکمانی نیاز دارند؛ به همین دلیل هر فرستاده الهی بر اساس قوانین الهی امتی قانونمدار سامان می داد. از میان پیامبران الهی برخی مانند «حضرت داود، سلیمان و پیامبر اسلام (ص) موفق شدند در بخش بزرگی از زمین، حکومت واحد الهی برپا کنند و افرادی بسیاری را در قلمرو یک حکومت بزرگ گرد آوردند. اساسا پیدایش دولت ها و پدیده شهرنشینی معلول پیدایش آیین ها و دین هاست و عامل اصلی حکومت های نیرومند، باورها و آموزه های دینی است و این باورها به وسیله پیامبران الهی و دعوت به حق آنان حاصل می گردد؛ زیرا تشکیل کشورها و تمدن ها از راه غلبه، سیطره و قدرت امکان پذیر است و این قدرت و غلبه از راه تألیف قلوب مردم به منظور استقرار و انتشار دین خدا به دست می آید. اگر مردم شیفته دنیا و باطل گرا شدند در مسیر کشمکش و اختلاف قرار می گیرند؛ اما اگر به حق و راستی گراییدند، نزاع و کشمکش از میان آنها می روند و جای آن را تعاون و همکاری می گیرد و دولت وسیع و بزرگ پدید خواهد آمد. (ابن خلدون،

(۱۳۶۹ش): ۳۰۱). تشکیل حکومت نیرومند و عدالت محور رسول خدا(ص) در مدینه و آمیزش مؤمنین(ع) در کوفه و سفارش‌های آن حضرت به زمامداران، توانایی و کارایی دین اسلام را در استقرار عالی‌ترین نوع حکومت دموکراسی در جهان را آشکار می‌سازد؛ زیرا ساختار سنتی قبیله‌ای در جوامع قبل از اسلام و ویژگی‌هایی چون خشونت‌گرایی در ابعاد گوناگون آن وجود داشت؛ مانند «چپاول، غارتگری، حمله به دیگران، جنگ و کشتار (ابن کثیر، ۱۹۶۶م: ۴۲/۷)، «اسطوره‌گرایی و رواج خرافات (بلاشر، ۱۳۶۳ش) ۴۵/۱»، «انحطاط اخلاقی و فرهنگی، محدودیت منابع اقتصادی، محدودیت زیستگاه‌های مناسب زندگی و مهاجرت (جعفریان، ۱۳۷۵ش): ۱۵-۱۶). اینها مانع اساسی برای توسعه و تمدن به شمار می‌رود. رسول خدا(ص) با تأسیس حکومت دینی در مدینه، مدنیت و تمدن ناب اسلامی را با اصول و بینش‌های جدیدی پایه‌ریزی کرد. دین اسلام با ترغیب به مدنیت (شهرنشینی) و دوری از «تعرب» و «بدوی‌گرایی» (حر عاملی، ۱۴۱۴هـ: ۳۱۸/۱۵) و «تحریم آن» (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸هـ: ۳۵۳/۴) و «سرزنش اعراب بادیه‌نشین» به سبب دوری از حدود و احکام الهی «الْأَعْرَابُ أَشَدَّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (التوبة/۹۷)؛^۱ بسترهای ظهور فرهنگ و تمدن ناب اسلامی را آماده ساخت.

اسلام در شهر مدینه ظهور کرد و در آن استقرار یافت و کاملاً با زندگی شهری تناسب داشت. (ترنر، ۱۳۸۰ش): ۸۰). رسول اکرم(ص) با اعلام اولین پیمان نامه عمومی (قانون اساسی) (ابن هشام، ۱۳۶۳ش) ۱۳۷/۲؟ - ۱۵۰) نظام شهروندی نوینی را با ارزش‌های جدید اعلام نمود و افزون بر سامان بخشیدن اوضاع اجتماعی، جامعه را به سوی یکپارچگی تازه‌ای رهبری فرمود و با پیمان اخوت(برادری) مرزهای

۱. بادیه‌نشینان عرب، کفر و نفاق‌شان شدیدتر است و به ناآگاهی از حدود و احکامی که خدا بر پیامبر نازل کرده، سزاوارترند و خداوند دانا و حکیم است.



دینی، جایگزین مرزهای قبیله‌ای و خانوادگی شد. (ابن هشام، (۱۳۶۲ش): ۹۲/۲). رسول خدا(ص) با هجرت خود از مکه از مرحله تبلیغ اسلام عبور کرد و به مرحله تثبیت و استقرار دولت اسلامی رسید و این سبب پیدایش تغییرات و تحولات اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی در جامعه اعراب شد و تمدن اسلامی را پدید آورد. (عبد الجلیل، (۱۳۶۳ش): ۱۱۵).

ب) نظم و امنیت

امنیت و نظم یکی از آرزوهای دیرینه و اصلی انسان‌هاست و یکی از وظایف مهم دولت‌ها تأمین آن است و یکی از کارهای اساسی دین در پیدایش تمدن و ماندگاری آن، امنیت و نظم‌آفرینی است. بنابراین نظم و امنیت و امدار و مرهون دین است و برای پیدایش ارکان تمدن لازم و حتمی است؛ اولاً نظم و امنیت خواسته فطری بشر است و ثانیاً دین ضمانت اجرایی آن را بر عهده دارد. این دو نکته را هم طرفداران دین و هم مخالفان دین قبول دارند. ماکیاول از مخالفان دین است و می‌گوید: «هر کس به دقت، تاریخ روم را مطالعه کند می‌بیند تا چه اندازه مذهب در فرماندهی سپاهیان، در یگانگی مردم و تشویق آنان به کارهای خوب و شرمسار کردن تبهکاران مؤثر بوده است. در حقیقت نمی‌توان هیچ قانونگذار بشری را پیدا کرد که به مراجع الهی توسل نجسته باشد؛ زیرا در غیر این صورت هرگز قوانین آن مورد اقبال مردم قرار نمی‌گرفته است». (شیخ الاسلام، (۱۳۶۵ش): ۵۸). حتی در دوران مدرن سکولار قانونگذاران لیبرال یا سوسیال به مراجع الهی و نقش آفرینی دین در جامعه عملاً و ناخودآگاه باور دارند گرچه در ظاهر و در زبان نقش آن را انکار کنند.

دین اسلام سخت‌ترین کیفیها را برای راهزنان و اخلال‌گران نظم و امنیت جامعه در نظر گرفته است و رسول خدا(ص) در موارد فراوانی به منظور تأمین نظم و امنیت، کارهای مهمی انجام داد؛ قراردادهای صلح با همسایگان، امضای پیمان‌های

مسالمت آمیز با یهودیان مدینه؛ عقد اخوت و برادری میان دو قبیلهٔ اوس و خزرج و پیمان همبستگی میان مسلمانان به منظور پیوند برادری و اهتمام به وحدت و هشدار نسبت به پیامدهای اختلاف و تفرقه، از جمله آنهاست. خداوند در موارد متعددی به اولیای خود بهره‌مندی از زندگی امن، آسوده، بی‌ترس و خطر را وعده می‌دهد و از جمله در آیهٔ «۵۵» سوره مبارکه نور می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (النور/۵۵)؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که به یقین، خلافت روی زمین را به آنان خواهد داد؛ همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت بخشید دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، بر ایشان پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترسشان را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند، [به گونه‌ای] که تنها مرا می‌پرستند و چیزی همتای من قرار نخواهند داد و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها همان فاسقانند. بر اساس این آیه شریفه و آیات دیگر قرآن، یکی از شاخصه‌های حکومت جهانی اسلام استقرار و پایداری امنیت و از بین رفتن نگرانی، ترس و خطر است. افزون بر آن امنیت سبب برکات و نعمت‌های فراوانی برای آن جامعه می‌گردد. خداوند در آیهٔ «۱۱» سوره مبارکه «النحل» می‌فرماید: «وَصَوَّبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (النحل/۱۱)؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه‌ای آبادی که امن، آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به دلیل کارهایی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید! خداوند در این آیه شریفه سه ویژگی «امنیت»، «اطمینان» و «رزق» را برای قریه‌ای دارای امنیت بیان می‌کند. قرآن در آیهٔ «۵۵» سورهٔ مبارکهٔ نور، تمدن الهی جهانی را برای



وارثان زمین بشارت داده است و آن تمدن دارای دو ویژگی است؛ یکی «تمکین و استقرار دین پسندیده انسان‌ها»، و دیگری «تبدیل ترس به آرامش و تشویق به امنیت و آسودگی» است. خداوند این را به مؤمنان و وارثان زمین وعده داده است.

ج) برترین قانون

دورانت «قانون» را یکی از ارکان مهم و اساسی تمدن به شمار می‌آورد. (دورانت، (۱۳۶۵ش): ۲۸/۱). شهید مطهری می‌گوید پیامبران الهی بر اساس نیاز فطری انسان به کامل‌ترین قوانین مربوط به زمان خود مجهز بوده‌اند. همه فرستادگان الهی از آغاز تا خاتم انبیا برای ایجاد نظم اجتماعی، تمام قوانین مربوط به وظایف فردی و اجتماعی را بیان نموده‌اند. این قوانین دقیق و ریز و ظریف وظایف افراد انسانی را در قبال خود و خانواده و جامعه و هم‌نوعان و محیط زندگی و حاکمان بیان کرده است. (مطهری، (۱۳۸۵ش): ۵۶ و ۵۸)

با مطالعه تاریخ بشر روشن می‌شود انسان از آغاز آفرینش همواره با یک نوع ایده مذهبی همراه بوده است و ممکن است این ایده‌ها همواره با هم اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی داشته‌اند و در برخی موارد با خرافه و آداب‌های انحرافی آلوده دچار شده باشد؛ اما این آموزه‌های دینی و مذهبی به شکل یک موجود نامرئی و نامحسوس در نهان و درون وی نقش اساسی داشته، و رفتارهای او را تحت تأثیر قرار داده است؛ بنابراین بسیاری از آداب، رسوم، عادات و اخلاق سازنده قوانین مسلط بر روابط انسان‌ها در طول تاریخ و در دوره‌های مختلف الهام گرفته از دین و مذهب بوده است. با توجه به این تأثیر عمیق دین و مذهب، قوانین دینی همه حوزه‌های زندگی فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اجتماع بشری را در بر می‌گیرد. دین اسلام آخرین پیام الهی به بشر، برترین، متکامل‌ترین، جامع‌ترین و فراگیرترین قوانین را برای بشر در تمام ابعاد زندگی به ارمغان آورده است؛ بنابراین اسلام با دارا بودن چنین قوانینی، بسترها و زمینه‌های تمدن اسلامی را برای بشر فراهم

د) اهتمام ورزیدن به علم

علم و دانش یکی دیگر از بنیادی‌ترین ارکان تمدن‌سازی اسلامی است. دین اسلام برای علم و دانش توجه و علاقه‌مندی زیادی نشان داده است و در آیات قرآن کریم و در روایات معصومین (ع) سفارش‌های فراوانی شده است. قلم منشأ پیدایش دانش، تمدن و پیشرفت است و نزول آیات قرآن با آموزش و آموختن به وسیله قلم آغاز گردید: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (القلم/۴-۵)؛ همان کسی که به وسیله قلم تعلیم کرد و به انسان آموخت آنچه را که نمی‌دانست. قرآن یکی از هدف‌های بعثت پیامبر اسلام (ص) را «تعلیم کتاب و حکمت» بیان می‌کند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (البقرة/۱۵۱)؛ همان‌گونه [که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم] رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آنچه نمی‌دانستید به شما یاد دهد.

اگر پیامبران نبودند بسیاری از دانش‌ها برای همیشه از شما مخفی بود. آنها تنها رهبر اخلاقی و اجتماعی نبودند؛ بلکه پیشوای علمی نیز بودند و بدون رهبری آنها، علوم انسانی نضج نمی‌گرفت. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ۵۱۳). در روایات معصومین (ع) نیز سفارش‌های زیادی بر این موضوع دیده می‌شود. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِيَّهَا النَّاسُ اَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَوْلَىٰ وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنَ طَلَبِ الْمَالِ؛» (کلینی، ۱۳۸۶ش: ۳۰/۱)؛ ای مردم! بدانید کمال دین در آموختن دانش و عمل کردن به آن است. آگاه باشید دانش‌آموزی بر شما از کسب مال واجب‌تر است. از دیدگاه جرجی زیدان، علم مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رکن فرهنگ و تمدن است. (جرجی زیدان، ۱۳۵۲ش: ۳۹۵). جوادی آملی می‌گوید: «آغاز علم در زمین که مهد تمدن‌هاست به وسیله وحی الهی به اولین انسان (اولین پیامبر الهی) بوده است. فرهنگ که جامع علوم و ادیان است، لایه‌های بنیادین



تمدن را تشکیل می‌دهد، چنان‌که بسیاری از دانشمندان منصف غربی به این حقیقت اعتراف نموده‌اند که دین به جامعه و دولت توانایی و کفالت عمیق و استادانه می‌بخشد و مشکلات روحی را رفع می‌کند و نسل‌ها را به هم پیوند می‌دهد. (جوادی آملی، (۱۳۸۰ش): ۷۸). پس عوامل مادی و معنوی تمدن بر محور علم استوار است و علم نیز از انسان آغاز شده است. علم، ریشه در وحی دارد و از برجسته‌ترین دستاوردهای رسولان الهی در فرایند بعثت انبیای الهی است. در نتیجه علم در عرصه تمدن از ریشه وحی شروع می‌شود.

ه) عقل و عقلانیت

عقل و عقلانیت یکی دیگر از پایه‌ها و بسترهای تمدن ساز است. خردگرایی، عقلانیت محوری و باور به تعقل در اسلام از بنیان‌های اندیشه‌ی اساسی اسلام است. عقل‌گرایی و خردگرایی چند کارکرد دارد؛ از یک طرف انسان را به «شخصیت پویا، آزاد، مسؤول، مختار، مستقل، بااراده، پویا و سعادت‌مند» تبدیل می‌کند و از سوی دیگر به انسان شرافت و کرامت می‌دهد و از طرف سوم انسان را موجودی قانونمند و منطقی می‌سازد. انسان با دارا بودن این ویژگی‌ها به منظور تحقق تمدن بر اساس منطق و قانون سیر می‌کند. پس در تمدن اسلامی از عقل و خرد به گونه‌ای واقعی و حقیقی بهره‌گیری می‌شود و با عقل بنای فیزیکی تمدن اسلامی تحقق می‌یابد. عقل بین نیازهای بشر و چارچوب‌های ثابت دین، پیوند و ارتباط عمیق برقرار می‌کند و آن نیازها را با آموزه‌های دینی تفسیر می‌نماید و با آنها سازگار می‌سازد. به عبارت دیگر عقل هم پاسخگوی نیازهای امروزی بشر، و هم حافظ دین است؛ به همین دلیل خداوند در قرآن، انسان‌ها را به تعقل و خردورزی یکی از زیر مجموعه‌های حکمت دعوت می‌کند: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (البقرة/۲۶۹)؛ دانش و حکمت را به هر کس بخواهد [و شایسته باشد] می‌دهد و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی

داده شده است و چرخ خردمندان، [این حقایق را درک نمی‌کنند و] و متذکر نمی‌گردند. از طرف دیگر دعوت به تفکر و تعقل در آیات بسیاری از قرآن از ویژگی‌های قرآن کریم است. از جمله در آیه «۲۸» سوره مائده می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ» (المائدة/۱۰۴)؛ هنگامی که به آنها گفته شود: «به سوی آنچه خدا نازل کرده است و به سوی پیامبر بیایید» می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم، ما را بس است». آیا اگر پدران آنها چیزی نمی‌دانستند و هدایت نیافته بودند [باز هم باید از آنها پیروی کنند]؟! «وَ إِذَا قَالُوا فَاجِشَّةَ قَالُوا وَ جَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (الاعراف/۲۸)؛ و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند: «پدران خود را بر [عمل] یافتیم و خداوند ما را به آن فرمان داده است». بگو: «خداوند [هرگز] به کار زشت فرمان نمی‌دهد. آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید»؟!

(و) اهتمام ورزیدن به توسعه اقتصادی

تمدن مادی بشر بیشتر با توسعه اقتصادی حاصل می‌شود؛ اما الگوی توسعه اسلامی هم بر تحول و تغییر معنوی، و هم بر تحول و تغییر مادی استوار است. خداوند در قرآن کریم به هر دو تحول اشاره فرموده است: «الَّذِينَ إِِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (الحج/۴۱)؛ همانا اگر در زمین به آنها قدرت دهیم تا بتوانند روش زندگی اجتماعی خود را برگزینند، جامعه‌ای تشکیل می‌دهند که همگان در آن نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و به آنچه شایسته است فرمان می‌دهند و از آنچه ناشایسته است نهی می‌کنند و قطعاً خدا مؤمنان را یاری می‌کند و آنان را بر کفرپیشگان پیروز می‌گرداند؛ و پایان همه کارها از آن خداست. توسعه مادی بدون توسعه معنوی سبب نگاه تک بعدی به حقایق و واقعیات خارجی می‌شود و انسان را تنها گرفتار و اسیر ماده و محدود به آن می‌گردد. از نگاه دینی اهتمام به اقتصاد و



تحول و توسعه مادی محدود است نه مطلق. خداوند در آیه «۶۱» سوره هود فرموده است: «وَإِلِيَّ تَمُودُ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَعْرِزُوهُ ثُمَّ ثُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود/۶۱)؛ و به سوی [قوم] تمود برادرشان صالح را فرستادیم. او نیز به قوم خود گفت: ای مردم! خدا را پرستید که جز او معبودی ندارید. او است که شما را از زمین (از مواد زمینی) ایجاد کرد و با تربیت تدریجی و هدایت فطری به کمال تان رسانید تا با تصرف در زمین آن را قابل بهره‌برداری کنید، پس از او آمرزش بخواهید و سپس به سویش باز گردید که پروردگار من نزدیک و اجابت کننده [دعایتان] است.

باب‌های مختلف در فقه در ارتباط با معاملات؛ مانند (زکات، خمس، دین، رهن، انفال، تجارت، کفالت، وقف، شرکت، مزارعه، مضاربه، مساقات، هبه، جعله، اطعمه و اشربه و مانند اینها) بیانگر اهتمام به اقتصاد در اسلام است. نوع نگاه اسلام به دنیا و ترغیب به فعالیت‌های اقتصادی بستر و زمینه‌ساز به وجود آمدن جامعه نوین اسلامی و تمدن نوین گردید. (حتی، (۱۳۶۶ش): ۵۰). یکی از عوامل اصلی تمدن سازی بخش کشاورزی است و توجه به کشاورزی از سیاست‌های مهم رسول خدا(ص) بود: از آن حضرت پرسیدند بهترین ثروت کدام است؟ فرمود: «بهترین ثروت کشاورزی است. اگر به طور صحیح و اصلاح شده انجام گیرد و زکات آن داده شود و در مرحله بعد به دآمداری اشاره فرمود و آن را پس از کشاورزی بهترین کار دانست و در مرتبه سوم فرمود: درختان استوار و بلند خرما که در گل می‌رویند و درختانی که در بیابان‌های خشک و تفتیده میوه می‌دهند و در پایان دو باره به درخت خرما اشاره کرد و از فروختن آن نهی فرمود: «سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ قَالَ الزَّرْعُ زَرَعُهُ صَاحِبُهُ وَ أَصْلَحُهُ وَ أَدَى حَقُّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الزَّرْعِ خَيْرٌ قَالَ رَجُلٌ فِي غَنَمٍ لَهُ قَدْ تَبِعَ بِهَا مَوَاضِعَ الْقَطْرِ يُقِيمُ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتِي الزَّكَاةَ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْغَنَمِ خَيْرٌ قَالَ الْبَقْرُ تَغْدُو بِخَيْرٍ وَ تَرُوحُ بِخَيْرٍ قَالَ فَأَيُّ الْمَالِ بَعْدَ الْبَقْرِ خَيْرٌ قَالَ الرَّاسِيَاتُ فِي الْوَحْلِ وَ الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحَلِّ نِعْمَ الشَّيْءُ النَّحْلُ مَنْ بَاعَهُ فَإِنَّمَا تَمَنَّهُ

بِمَنْزِلَةِ رَمَادٍ عَلَى رَأْسِ شَاهِقٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ إِلَّا أَنْ يُخْلِفَ مَكَانَهَا...»
(کلینی، (۱۳۸۶ش): ۵/۲۶۰).

در نتیجه تمدن تنها کمال مادی نیست و همچنین تمدن تنها کمال معنوی نیست؛ بلکه تکامل معنوی و مادی هر دو در تمدن سازی مورد نظر است. نقش و تلاش های رسولان الهی در گسترش هر دو حوزه تمدنی برجسته و نمونه است. البته تمدن سازی فرایندی دفعی نیست؛ بلکه تدریجی است. رسولان الهی و ادیان توحیدی پیام رسان یک دعوت بوده اند. هدف اصلی فرستادگان خداوند پایه گذاری ایمان و اخلاق و عمل صالح بوده است. در پرتوی رسالت آنها بین انسان ها و نوع بشر نوعی گرایش، دوستی و اطمینان خاطر نسبت به همدیگر ایجاد می گردید. این همگرایی و زندگی مسالمت آمیز شرط ظهور و تداوم تمدن است؛ به همین دلیل باید رسولان الهی را بنیانگذاران و پایه گذاران تمدن ها به شمار آورد؛ از این رو، دین توحیدی، بستر و زمینه ساز تمدن ها است. اساس سیر و حرکت تمدن ها بر محور عقلانیت است و آن عقلانیت، یک عقلانیت دینی و توحیدی است. ادیان توحیدی و ابراهیمی، «مادر تمدن ها»، «تمدن ساز»، و یا «تمدن آفرین» است. این بهترین تعبیر بیانگر ارتباط ادیان توحیدی با تمدن ها است. بنابراین اولاً عقلانیت اساس و پایه عمل قرار گیرد؛ ثانیاً گروه و دسته ای از افراد بشر حول آن عقلانیت گرد هم آیند؛ ثالثاً بقای یک اجتماع تمدن ساز به یک سلسله مؤلفه ها و عناصر نیاز دارد و ثبات، دوام و توسعه و پیشرفت آن اجتماع به عناصر و مؤلفه ها وابسته است. «جامعه، علم، فرهنگ، اخلاق، نظم، امنیت، قانون، عدالت، آزادی، معنویت، توسعه اقتصادی» برخی از این مؤلفه ها و عناصر به شمار می رود.

بخش چهارم: ارتباط فرهنگ با تمدن

واژه «فرهنگ» با «تمدن» نزدیکی و قرابتی دارد و در برخی از موارد این دو به جای هم به کار می رود و در برخی موارد هر کدام به گونه ای به استعمال می شود که معنای دیگری در آن دیده می شود. گاهی این دو در برابر هم قرار می گیرد. در این



صورت باید تفاوت و فرق این دو را باید شناخت. تمدن به ظواهر زندگی اجتماعی بیشتر عنایت و توجه دارد؛ اما هر جا معنا دخالت داشته باشد با فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند؛ به دیگر سخن، تمدن برای ظواهر مادی، و فرهنگ برای جلوه‌های معنوی بیشتر به کار می‌رود. در زندگی اجتماعی بیشتر این دو با هم هستند جدا کردن حیثیت مادی از حیثیت معنوی آن دشوار است. پس وقتی گفته می‌شود تمدن اسلامی یعنی آن ویژگی‌های زندگی اجتماعی که متأثر از اسلام است. البته وقتی می‌گویند تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست و نسبت دادن به اسلام فقط از آن روست که کسانی که این کار را انجام داده‌اند، مسلمان هستند؛ مانند اینکه گاهی فلسفه اسلامی می‌گویند در مقابل فلسفه مسیحی، یعنی این فلسفه مسلمان‌هاست؛ ولی گاهی منظور فلسفه‌ای است که متأثر از فکر اسلامی باشد؛ یعنی اسلام آن را ابداع کرده، و یا پرورش داده، و به کار گرفته باشد. اینجا هم گفته می‌شود تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست و در کتاب‌هایی که غربی‌ها در باره تمدن نوشته‌اند، منظورشان همان تمدن مسلمان‌هاست. اغلب هم اسلام و عرب را مساوی می‌دانند. (نشریه هفته نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸).

مقام معظم رهبری رابطه فرهنگ و تمدن چنین تشریح می‌فرماید: «منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است بر خلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می‌گوییم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرف‌ها به ذهن مان می‌آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می‌گذارند متأسفانه صرف همین‌ها می‌شود؛ بنابراین فرهنگ باورها و ارزش‌هاست و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل خانه‌سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگی را عوض نمی‌کند. فرهنگ جامعه، هنگامی تغییر می‌کند که باورهایش در باره هستی و انسان و ارزش‌های حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع هم بیشتر به باورها و ارزش‌ها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزش‌ها را بیشتر در فروع دین

مطرح می‌کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می‌گذارد در بعد فرهنگی است و به وسیله فرهنگ با تمدن ارتباط پیدا می‌کند؛ به همین خاطر مسائل فرهنگی و تمدن با هم آمیخته است؛ حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن، و از جهتی مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی که در بردارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می‌کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد. (نشریه هفته نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸).

پس فرهنگ از یک ناحیه به فرهنگ مادی، و از ناحیه دیگر به فرهنگ معنوی تقسیم می‌شود، فرهنگ مادی؛ یعنی همه وسایل و ابزارهای مادی و آنچه به دست انسان از ماده طبیعی ساخته می‌شود و نیز فرایند ساخت و ساز آنهاست. فرهنگ از این نظر با تمدن ارتباط پیدا می‌کند. فرهنگ معنوی؛ یعنی ارزش‌ها، دیده‌ها، باورها، اندیشه‌ها، فن‌ها، آداب و سنت‌ها، و مانند اینها را در بر می‌گیرد و فرهنگ از این منظر با دین ارتباط پیدا می‌کند. پس فرهنگ در بردارنده هم مؤلفه‌ها و عنصرهای مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی است.



نتیجه گیری

دین، فرهنگ و تمدن سه مقوله فراگیر، هماهنگ و همخوان، همه قلمرو زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی انسان را در برمی گیرند و حوزه های مختلف شخصیت او را می سازند و هر کدام در زندگی انسان نقش و وظیفه ای انجام می دهند. در این نوشتار نسبت و رابطه این سه عنصر مهم و حیاتی با یکدیگر بررسی گردید و پس از واکاوی در روابط این سه موضوع با هم یافته های ذیل حاصل گردید.

۱. رابطه دین و فرهنگ نه تباینی، و نه تساوی و نه یکی زیر مجموعه دیگری است؛ بلکه نسبت و رابطه این دو باهم، رابطه عام و خاص من وجه است؛ یعنی در یک نقطه اشتراک، و در دو نقطه افتراق، یکی از ناحیه دین، و دیگری از ناحیه فرهنگ دارد.

۲. هدف نهایی و غایی دین، عبور از عالم ملک (دنیا) و رسیدن به عالم ملکوت و وحدت است. رسیدن به این مقام و جایگاه، رهایی و آزادی از قیدها، بندها، محدودیت ها، نسیت ها، کثرت ها و دیگر عناصر اسیر کننده انسان است؛ یعنی رسیدن به وحدت، حوزه مستقل دین است و فرهنگ مادی در آن حوزه راه ندارد. پس باطن و جوهره عرفانی و معنوی ادیان توحیدی حوزه مستقل از فرهنگ است.

۳. حوزه مستقل و جدایی فرهنگ مادی از دین، قیدها، بندها، محدودیت ها، کثرت ها و محدودیت هاست؛ چون مفهوم فرهنگ در بردارنده کثرت ها، نسیت ها و تقیدهاست. اساسا هویت فرهنگ با تکثرها، نسبت ها و تقیده های زمانی و مکانی همراه است.

۴. ظاهر، پوسته و قشر دین، منطقه و حوزه مشترک فرهنگ و دین است. در این حوزه و منطقه، به شکل آیین ها، سنت ها، مناسک و احکام دین آشکار می شود و ادیان در این قسمت تحت تأثیر مقتضیات و شرایط مکانی، زمانی و تاریخی قرار

می‌گیرد و با فرهنگ قرابت و همانندی فراوانی پیدا می‌کند. در این حوزه تعامل و ارتباط دو سویه بین دین و فرهنگ برقرار می‌شود.

۵. رابطه دین با تمدن رابطه زیربنا با روبناست. ادیان توحیدی زمینه‌ها، بسترها و ارکان تمدنی را برای جامعه انسانی فراهم می‌سازد. دین در دو حوزه مادی و معنوی زمینه‌ها و ارکان تمدن را آماده می‌سازد. اساسا کار بزرگ انبیای الهی آبادانی دین و دنیای جامعه بشری است آنان آمده‌اند تا انسان‌ها را از جهت معنوی به درجه انسان کامل برسانند و از جهت مادی تمدن انسانی پایه‌گذاری کنند و با تشکیل جامعه، حکومت، و ارائه برترین قوانین و به کارگیری تعقل و عقلانیت، برقراری نظم و امنیت، عدالت، اهتمام ورزیدن به علم و دانش، و توجه ویژه به توسعه اقتصادی بسترها و عناصر تمدن را برای بشر آماده ساختند.

۶. فرهنگ و تمدن نیز با هم قرابت و رابطه نزدیکی دارد؛ فرهنگ از یک ناحیه به فرهنگ مادی، و از یک زاویه به فرهنگ معنوی دسته‌بندی می‌شود، فرهنگ مادی با تمدن مادی ارتباط پیدا می‌کند. فرهنگ معنوی با تمدن معنوی و دین ارتباط پیدا می‌کند. پس فرهنگ در بردارنده هم مؤلفه‌ها و عنصرهای مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی است.



فهرست منابع

۱. ابن الاثير الجزرى، مجد الدين أبوالسعدات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيبانى (المتوفى: ۶۰۷هـ)، (۱۳۹۹هـ- ۱۹۷۹م)، «النهاية فى غريب الحديث و الأثر»، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى- محمود محمد الطناحى، بيروت، المكتبة العلمية.
۲. ابن خلدون، عبد الرحمن، (۱۳۶۹ش)، «مقدمة ابن خلدون»، ترجمه محمد پروين گنابادى، تهران، نشر علمى فرهنگى.
۳. ابن هشام، عبد الملك، (۱۳۶۳ش)، «السيرة النبوية»، تحقيق: عبد الحفيظ، شبلى و همكاران، تهران، انتشارات ايران.
۴. استيس، ترنس، والتر، (۱۳۴۵ش)، «دين و نگرش نوين»، ترجمه احمد رضا جليلى، تهران، انتشارات حكمت.
۵. امام خمينى (ره)، سيد روح الله، (۱۳۶۸ش)، «صحفیه امام»، تهران، انتشارات مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى (ره).
۶. بلاشر، رژی، (۱۳۶۳ش)، «تاريخ ادبيات عرب»، ترجمه آذرنوش، تهران، مؤسسه مطالعات فرهنگى.
۷. بيلنگتون، روزاموند، استرابريج، شيلا، گرین سايدز، لنور گرین و سيمونز، أنت فيتز، (۱۳۸۰ش)، «فرهنگ و جامعه»، ترجمه فريبا عزيدفترى، تهران، نشر قطره.
۸. چائوب، پى.اس (۱۳۸۵)، «دين و تعليم و تربيت در مجموعه تعليم و تربيت دينى»، ترجمه شهاب الدين مشايخى راد، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. تافلر، آلوين، (۱۳۸۵ش)، «به سوى تمدن جديد»، تهران، نشر علم.
۱۰. ترنر، برايان اس، (۱۳۸۰ش)، «وبر و اسلام»، ترجمه حسين بستان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. توينبى، آرنولد، (۱۳۷۶ش)، «بررسى تاريخ تمدن»، ترجمه محمد حسين آريا، تهران، انتشارات امير كبير.
۱۲. جعفرى، محمد تقى، (۱۳۸۹ش)، «حكمت اصول سياس اسلام»، تهران، نشر مؤسسه

تدوین و نشر آثار علامه محد تقی جعفری.

۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۵ش)، «تاریخ تحول دولت و خلافت»، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.

۱۴. جوادی آملی، عبد الله، (۱۳۸۰ش)، «انتظار بشر از دین»، قم، نشر اسراء.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، «جامعه در قرآن»، قم، انتشارات اسراء.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰ش)، «انتظار بشر از دین»، قم، نشر اسراء.

۱۷. حائری طباطبایی، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸هـ)، «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل»، قم، مؤسسه آل البيت (ع).

۱۸. حثی، فلیپ خلیل، (۱۳۶۶ش)، «تاریخ عرب»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات آگاه.

۱۹. حجازی، فخر الدین، (۱۳۵۲ش)، «نقش پیامبران در تمدن انسان»، تهران، بعثت.

۲۰. حر عاملی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴هـ)، «تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة»، قم، تحقیق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ دوم.

۲۱. دوران، ویلیام جمیز، (۱۳۸۵ش)، «تاریخ تمدن»، ترجمه احمد آرام و همکاران، تهران، نشر انقلاب اسلامی.

۲۲. دولو، لویی، (۱۳۸۴ش)، «فرهنگ فردی و فرهنگ جمعی»، ترجمه عباس باقری، تهران، انتشارات فرزانه.

۲۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۹۰ش)، «فرهنگ متوسط دهخدا»، زیر نظر: سید جعفر شهیدی، به کوشش: علامرضا ستوده / ایرج مهرکی / اکرم سلطانی، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۲۴. الراغب اصفهانی، (۱۳۶۹ش)، «مفردات الفاظ قرآن»، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.

۲۵. الراغب الاصفهانی، أبو القاسم الحسین (المتوفی: ۵-۲هـ)، (۱۴۱۲هـ)، «المفردات فی غریب القرآن»، المحقق: صفوان عدنان الداودی، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیة، الطبعة الاولى.

۲۶. روح الامینی، محمود، (۱۳۸۴ش)، «زمینه فرهنگ شناسی»، تهران، انتشارات عطار.



۲۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۴ش)، «از کوچه رندان: در باره زندگی و اندیشه حافظ»، تهران، انتشارات سخن.
۲۸. زیدان، جرجی، (۱۳۵۲ش)، «تاریخ تمدن اسلام»، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر.
۲۹. زمیل، گئورک (۱۳۸۸) «مقالاتی در باره دین»، ترجمه شهناز مسی پرست، تهران، انتشارات ثالث.
۳۰. سپهری، محمد، (۱۳۸۰ش)، «تمدن اسلامی در عصر امویان»، تهران، نشر شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۱. سروش، عبد الکریم، (۱۳۸۸ش)، «نسبت علم و دین در مجموعه سنت و سکولاریسم»، تهران، انتشارات صراط.
۳۲. سروکین، الکساندر، (۱۳۷۷ش)، «نظریه‌های جامعه‌شناسی و فلسفه‌های نوین تاریخ»، رشت، انتشارات حق شناس.
۳۳. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۲ش)، «جامعه و تعلیم و تربیت»، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۴. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۶ش)، «اصول تعلیم و تربیت»، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۵. شریعتمداری، علی، (۱۳۷۶ش)، «تعلیم و تربیت اسلامی»، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول.
۳۶. شریعتی، علی (۱۳۸۹ش)، «تاریخ تمدن»، تهران، نشر قلم.
۳۷. شمشیری، بابک، (۱۳۸۵ش)، «تربیت از منظر عشق و عرفان»، تهران، انتشارات طهوری.
۳۸. شمشیری، بابک، (۱۳۸۷ش)، «درآمدی بر هویت ملی»، شیراز، انتشارات نوید.
۳۹. شیخ الاسلام، جواد، (۱۳۶۵ش)، «خداوند اندیشه»، تهران، امیر کبیر.
۴۰. صالحی امیری، سید رضا، (۱۳۸۶ش)، «مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی»، تهران، انتشارات ققنوس.
۴۱. صدر، سید محمد باق، (۱۳۵۹ش)، «سنت‌های تاریخ در قرآن»، ترجمه سید جمال موسوی، تهران، انتشارات روزه.

۴۲. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۰ش)، «تفسیر المیزان»، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. الطریحی، فخر الدین (المتوفی: ۱۰۸۵هـ)، [بی تا]، «مجمع البحرین»، بی نا.
۴۴. عبد الجلیل، (۱۳۶۳ش)، «تاریخ ادبیات عرب»، ترجمه آذرنوش، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۴۵. فهیم نیا، محمد حسین، (۱۳۸۹ش)، «مبانی و مفاهیم اخلاق در قرآن»، قم، انتشارات بوستان کتاب.
۴۶. قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲هـ)، «قاموس قرآن»، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۴۷. کرین، هانری، (۱۳۷۷ش)، «تاریخ فلسفه انسانی»، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، نشر کویر.
۴۸. کلینی، ابو جعفر محمد، (۱۳۸۶ش)، «اصول الکافی»، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۹. کولانژ، فوستل دو، «تمدن قدیم»، ترجمه نصر الله فلسفی، تهران، کیهان.
۵۰. محمدی باغملائی، محمد کاظم، (۱۳۳۶ش)، «حدیث بی کم و بیش (شرح گلشن راز شیخ محمود شبستری)»، انتشارات پارسیان.
۵۱. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۸ش)، «انسان کامل»، قم، انتشارات صدرا.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، «تفسیر نمونه»، قم، نشر امیر المؤمنین (ع).
۵۳. ملکیان، مصطفی، (۱۳۸۱ش)، «معنویت، گوهر ادیان در مجموعه سنت و سکولاریسم»، تهران، انتشارات صراط.
۵۴. هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۸۶ش)، «نظریه برخورد تمدن‌ها»، تهران، نشر وزارت امور خارجه.

